

میراث زوجه از اموال غیر منقول

سید محمود هاشمی شاهرودی

چکیده: میراث زوجه از اموال غیر منقول از مسائل بحث انگیز فقهی است.

پنج قول معروف در این مساله وجود دارد:

۱. زوجه به طور مطلق از عین همه ترکه ارث می برد. (ابن جنید)

۲. زوجه از عین و قیمت رباع اراضی مسکونی هیچ ارثی نمی برد اما از عین دیگر زمینها و از قیمت ابزار و مصالح ساختمانی ارث می برد. (شیخ مفید)

۳. زوجه از عین خانه و زمین مسکونی ارث نمی برد ولی از قیمت آنها و از عین زمینهای دیگر ارث می برد (سید مرتضی)

۴. زوجه اگر دارای فرزند باشد، از عین همه زمینها ارث می برد و اگر بدون فرزند باشد هیچ ارثی از زمینها نمی برد و فقط از قیمت ابزار و مصالح ساختمانی ارث می برد. (شیخ طوسی و فقهای پس از او)

۵. زوجه به طور مطلق، نه از عین و نه از قیمت اموال غیر منقول ارث نمی برد. فقط از قیمت ابزار و آلات و مصالح ساختمانی ارث می برد. (نظر مشهور متاخرین) در این مقاله ط ی چهار ملاحظه مهم، نارسایی دلالت روایات دال بر محرومیت زوجه اثبات شده است. سپس با جمع میان سه دلیل عمومات قرآنی، روایات دال بر محرومیت و روایات تفصیل دهنده میان زوجه فرزند دار و بی فرزند، قول ششمی در این مساله تاسیس شده است که بر اساس آن: زوجه اگر دارای فرزندی از مورث باشد، از عین همه اموال منقول و غیر منقول ارث می برد و اگر بدون فرزند باشد از عین اموال منقول و از قیمت اموال غیر منقول ارث می برد.

نزد فقهای ما چنین معروف است بلکه ادعای اجماع شده که زوجه نه از عین عقار^(۱) و رباع زمین خانه مسکونی و نه از قیمت آنها ارث نمی برد، فقط از قیمت ابزار و مصالح و ساختمانها ارث می برد. برخی از فقها، زمینهای کشاورزی ضیاع و قریه ها را نیز بر آن افزودند و بر این اساس، زوجه از همه زمینها هیچ ارث نمی برد و فقط از قیمت درختها و ساختمان ارث می برد. برخی از فقهای قرون اخیر چشمه ها و چاهها را نیز به زمین ملحق کرده و قائل شده اند که زوجه فقط از مقدار آبی که هنگام وفات مورث از چاه یا چشمه خارج می شود ارث می برد و از اصل چشمه و چاه و از آبی که بعد از وفات مورث از آنها خارج می شود، ارث نمی برد.

اختلاف نظر فقها در این مسئله فقط در این است که آیا این حکم اختصاص به زوجه ای دارد که از مورث دارای فرزندی نیست، یا حکم عام بوده و شامل هر زوجه ای چه با فرزند و چه بی فرزند می شود؟ مشهور فقها بر آنند که این حکم به زوجه بی فرزند اختصاص دارد،^(۲) ابن ادریس و گروهی از متاخران قائل به تعمیم این حکم هستند.

از فقهای پیشین، ابن جنید با اصل این حکم مخالف بوده و قائل است که زوجه از عین همه ترکه ارث می برد. سید مرتضی نیز قائل است که زوجه از قیمت رباع زمین خانه مسکونی همانند ساختمان ارث می برد.

پس پنج قول در این مساله وجود دارد:

قول اول: ابن جنید بنابر آنچه علامه حلی در کتاب مختلف از او نقل کرده است می گوید:

هرگاه ورثه، زوج و زوجه و فرزند و پدر و مادر باشند، زوج يك چهارم و زوجه يك هشتم از همه ترکه منقول و غیر منقول ارث می برد و به هر يك از پدر و مادر يك ششم می رسد و باقی مانده به فرزند می رسد. ابن جنید فرزند را به فرزندی که از همین زوجه باشد، اختصاص نداد.^(۳) قول دوم: زوجه از زمین خانه هیچ ارث

نمی برد نه از عین زمین و نه از قیمت آن ولی از قیمت ساختمانها و از عین اموال دیگر حتی از قری و املاک کشاورزی ارث می برد. این قول، نظر شیخ مفید در مقنعه است:

زوجه از زمین خانه رباع شوهر هیچ ارث نمی برد و از قیمت چوب و آجر و ساختمان و ابزار و آلات آن ارث می برد. این حکم منصوص از جانب پیامبر(ص) و ائمه(ع) است. رباع عبارت است از خانه و مسکن و شامل باغ و زمین کشاورزی نمی شود. ((۴)) عبارت شیخ مفید نسبت به این که زوجه از مورث فرزند داشته یا نداشته باشد، ساکت است. از این رو از عبارت او چنین استفاده می شود که زن به طور کلی از ارث رباع محروم است چه فرزند داشته و چه نداشته باشد.

قول سوم: زوجه از قیمت زمین خانه و ساختمانهای آن و از عین اموال دیگر حتی قری و املاک کشاورزی ارث می برد.

این نظر سید مرتضی در کتاب انتصار است:

از احکام اختصاصی فقه امامیه آن است که زوجه از رباع هیچ ارث نمی برد، بلکه به قیمت آن از ساختمان و ابزار و آلات آن و نه قیمت عرصه، حق او داده می شود. دیگر مذاهب فقهی با این حکم مخالف بوده و در حق ارث همسران تفاوتی میان زمین خانه و غیر آن قائل نیستند. به نظر من این مسئله همچون مسئله اختصاص قرآن و شمشیر به پسر بزرگتر است.

رباع گرچه به زوجات داده نمی شود ولی قیمت آن برای ایشان محسوب می شود. دلیل تایید نظر ما همان است که در مسئله پیشین بیان شد. ممکن است وجه محرومیت زن از ارث رباع آن باشد که چه بسا او با دیگری ازدواج کند و کسی را ساکن این خانه کند که رقیب متوفی بوده یا به او غبطه و حسد می ورزیده و این بر اهل و عشیره متوفی گران باشد.

محرومیت زن از ارث عین خانه با پرداخت قیمت آن به او به بهترین وجه جبران شده است. ((۵)) آنچه سید مرتضی در تقویت نظر خود در مسئله پیشین مسئله حبوه بیان کرده، چنین است:

آنچه را بیان کردیم گرچه فقهای ما بدان تصریح نکرده اند، قوی تر می دانیم، زیرا در آیه شریفه آمده است: «يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ لِلذَّكَرِ مِثْلُ الْإُنثَى» ظاهر آیه مقتضی شریک بودن دختر و پسر در همه ما ترك میت از جمله شمشیر و قرآن است. همچنین ظاهر آیات مربوط به میراث پدر و مادر و زوجین اقتضا می کند که سهام مذکور برای آنان از همه تركه میت باشد. بنابراین اگر چیزی از تركه را مختص به پسر بزرگتر بدانیم بدون کسر قیمت آن از سهم او، خلاف ظاهر این آیات عمل کرده ایم. فقهای ما اجماع ندارند که این اشیا حبوه بدون احتساب قیمت آنها به پسر بزرگتر تعلق می گیرد. آنان فقط به روایاتی تکیه کرده اند که متضمن اختصاص این اشیا به پسر بزرگتر است بدون تصریح به احتساب این اشیا و کسر قیمت آنها از سهم او.

هرگاه به پیروی از این روایات، حبوه را مختص به پسر بزرگتر بدانیم و قیمت آن را حساب کرده و از سهم او کم کنیم، هم ظاهر آیات محفوظ می ماند و هم به اجماع فقهای طایفه بر اختصاص این اشیا به پسر بزرگتر عمل کرده ایم.

وجه اختصاص این اشیا به پسر بزرگتر با کسر قیمت آنها از سهم او این است که پسر بزرگتر جانشین و به منزله پدر است و به سبب همین جایگاه به این اشیا سزاوارتر از زنان و فرزندان کوچک تر است. ((۶)) قول چهارم: زوجه اگر فرزندی از مورث نداشته باشد، نه از عین و نه از قیمت زمین ارث نمی برد، ولی از قیمت ساختمان و ابزار و آلات ساختمانی و از درختان ارث می برد، اما اگر زوجه دارای فرزندی از مورث باشد، از عین همه اموال ارث می برد. این نظر صریح شیخ طوسی و پیروان او، بلکه نظر مشهور فقهای بعد از اوست.

شیخ طوسی در نهاییه می گوید:

زن از زمین شوهر خود ارث نمی برد، فقط قیمت مصالح ساختمان حساب می شود و سهم او از آن داده می شود و از اصل زمین چیزی به او نمی رسد. برخی از فقهای ما قائلند که این حکم مخصوص زمین خانه است و شامل زمینهای کشاورزی و باغیهای می شود، ولی رای اول در روایات بیشتر آمده و در مذهب روشن تر است. این حکم در صورتی است که زن فرزندی از مورث نداشته باشد، اما اگر دارای فرزندی از مورث باشد، حق او از همه اموال از جمله از زمینهای کشاورزی و مسکونی و خانه ها پرداخت خواهد شد. ((۷)) همو در کتاب مبسوط می نویسد:

زن از زمین کشاورزی و مسکونی و خانه ها و منازل شوهر خود ارث نمی برد، بلکه قیمت آجر و چوب و دیگر ابزار و آلات ساختمانی حساب شده و سهم او پرداخت می شود و از اصل زمین چیزی به او داده نمی شود. برخی از فقهای ما گفته اند که این حکم مخصوص خانه و منازل مسکونی است نه زمینهای کشاورزی و باغها، ولی قول اول، روشن تر است. این حکم در صورتی است که زن از مورث فرزندی نداشته باشد، اما اگر از او دارای فرزند باشد، حق او از همه اینها پرداخت خواهد شد. ((۸)) قاضی ابن براج نیز در کتاب مهذب ((۹)) همین گونه نوشته است.

ابن حمزه نیز در کتاب وسیله آورده است:

اگر زوجه دارای فرزندی از شوهر متوفای خود باشد، از همه ترکه ارث می برد، و اگر دارای فرزندی از شوهر متوفای خود نباشد، حقی در زمینها و قریه ها و خانه ها و منازل ندارد.

روایات گوناگونی بر خلاف این حکم نیز نقل شده است. ((۱۰)) محقق حلی در شرایع می نوسد:

هرگاه زوجه از مورث فرزندی داشته باشد، از همه ما ترك ارث می برد، و اگر دارای فرزندی از او نباشد، از زمین هیچ ارث نمی برد ولی از قیمت ساختمانها سهم خود را می برد.

گفته شده که زن فقط از خانه و زمین مسکونی ارث نمی برد و سید مرتضی قول سومی را آورده است و آن قیمت گذاری زمین و پرداخت سهم زن از قیمت آن است. قول اول روشن تر است. ((۱۱)) اما محقق در کتاب المختصر النافع، اولاً بین زن دارای فرزند و بدون فرزند تفصیل نداده، ثانیاً فتوای خود را به عقار اختصاص داده است:

شوهر از همه ما ترك زن خود ارث می برد و زن نیز از همه ما ترك شوهر به استثنای عقار و نیز از قیمت ساختمانها ارث می برد. برخی از فقها این حکم را به زمینهای کشاورزی و قریه ها نیز توسعه داده اند. سید مرتضی ارث زن از عین زمین را ممنوع دانسته نه از قیمت آن. ((۱۲)) علامه حلی در قواعد الاحکام آورده است:

شوهر از همه ما ترك زن خود چه با او آمیزش کرده و چه نکرده باشد در صورتی که عقد در مرض موت واقع نشده باشد ارث می برد. زن نیز اگر از شوهر خود دارای فرزند باشد از همه ما ترك او ارث می برد، اما اگر از او فرزندی نداشته باشد، مشهور آن است که از اصل زمین هیچ ارث نمی برد ولی سهم او از قیمت ساختمانها و درختان داده می شود. برخی گفته اند فقط از خانه و مسکن ارث نمی برد. برخی دیگر گفته اند از قیمت زمین نیز ارث می برد. ((۱۳)) همو در ارشاد الالذهان می نویسد:

زنی که از شوهر خود دارای فرزند باشد، از همه ترکه او ارث می برد، اما اگر فرزندی از او نداشته باشد از زمین چیزی به ارث نمی برد و فقط سهم او از قیمت ابزار و ساختمان و بنا بر قولی از قیمت درختان پرداخت می شود. ((۱۴)) عبارات علامه حلی می رساند که ارث زن اگر دارای فرزند باشد مسلم است و اختلاف فقط در ارث زن بی فرزند است.

شیخ صدوق نیز در الفقیه من لایحضره الفقیه میان زن دارای فرزند و زن بدون فرزند تفصیل داده و همانند شیخ طوسی حکم به ارث زن فرزند دار از عین عقار کرده است. از ظاهر عبارت او بر می آید که در مورد زن بی فرزند نیز همانند سید مرتضی قائل به ارث او از قیمت عقار است. همچنین او محرومیت زوجه از ارث را مختص به خانه و زمین های مسکونی می داند نه مطلق زمین، بنابراین، نظر او قول ششمی در این

مسئله بوده و اخص از همه اقوال است. او پس از نقل حدیث ابن ابی یعفر در باره ارث زوجه از زمین خانه همانند مرد، در حاشیه حدیث نگاشته است:

«این حکم در صورتی است که زن دارای فرزندی از مورث باشد، بنابراین اگر فرزندی از او نداشته باشد، از اصل خانه و زمین ارث نمی برد و فقط از قیمت آنها ارث می برد.

روایت ابن ابی عمیر از ابن اذینه نیز در تایید این نظر است، در این روایت آمده: «اذا كان لهن ولد اعطين من الرباع، اگر زنان دارای فرزند باشند از رباع ارث می برند». (۱۵)) ظاهر عبارت شیخ صدوق آن است که زوجه از قیمت همه اموال غیر منقول از جمله زمین ارث می برد. همچنین حدیث ابن اذینه که نزد او مستند این تفصیل است، اختصاص به رباع دارد. تعبیر «اصول» که در سخن شیخ صدوق آمده نیز مناسب اموالی است که دارای اصل و فرع می باشند، مانند خانه و زمین مسکونی نه زمینهای خالی.

قول پنجم: همان قول چهارم است بدون تفصیل میان زوجه دارای فرزند و بدون فرزند و حکم به محرومیت او از ارث همه زمینها می کند. این قول میان فقهای سده های اخیر مشهورتر است. نخستین کسی از فقهای قدیم که قائل به عدم تفصیل شده، ابن ادریس است، البته او با این رای شیخ مفید موافق است که محرومیت زن اختصاص به ارث رباع و منازل دارد نه همه زمینها. متن عبارت سرائر چنین است:

اما اگر زن از شوهر فرزندی داشته باشد، به نظر برخی از فقهای ما سهم ارث او از عین همه اموال داده می شود. این نظر شیخ صدوق است و مستند آن روایت شاذ و خبر واحدی است که البته موجب هیچ علم و عملی نخواهد بود. شیخ طوسی نیز در کتاب نهاییه بر همین قول بوده ولی در کتاب استبصار از آن برگشته است. نظر شیخ طوسی در استبصار نزد من استوارتر است، زیرا تخصیص نیاز به ادله قوی و مستند شرعی دارد، در حالی که اجماع بر این است که زوجه از اصل زمین خانه هیچ ارث نمی برد، چه از مورث فرزندی داشته و چه نداشته باشد.

ظاهر قول شیخ مفید در مقنعه و سید مرتضی در انتصار نیز همین است. (۱۶)) این سخن ابن ادریس که گفته شیخ طوسی در کتاب استبصار از نظر خود در کتاب نهاییه برگشته، درست نیست.

عبارت شیخ طوسی در استبصار دلالت بر رجوع او از نظر قبلی خود ندارد. شیخ فقط روایتی را نقل کرده که دلالت می کند بر ارث زوجه و زوج از همه ما ترك یکدیگر و به دنبال آن افزوده است:

این روایت، با روایات پیشین تنافی ندارد، زیرا اولاً: می توان آن را حمل بر تقیه کرد، چون همه مذاهب دیگر در این مسئله مخالف ما هستند و هیچ موافقی نداریم، در چنین مسئله ای البته تقیه جایز خواهد بود. ثانیاً: طبق روایات پیشین، زنان از همه ما ترك شوهر به استثنای خاك زمین قریه ها و مزارع و منازل ارث می برند، پس این خبر را به اخبار پیشین تخصیص می زنیم. شیخ صدوق این روایت را تاویل کرده و می گوید: زنان اگر فرزند نداشته باشند از هیچ يك از اشیای مذکور ارث نمی برند و اگر فرزند داشته باشند از همه چیز ارث می برند و به روایت ابن اذینه استناد کرده که در آن آمده است: «في النساء اذا كان لهن ولد اعطين من الرباع». (۱۷)) این سخن شیخ طوسی به معنای آن نیست که وی ارث زوجه فرزند دار از زمین را قبول ندارد، بلکه این تعبیر او که «شیخ صدوق روایت دال بر ارث زن از همه ما ترك شوهر را با حمل آن بر زن فرزند دار، تاویل کرده است»، اشاره به این است که صدوق نیز با این تاویل، تعارض این روایت را با روایات محرومیت زن از ارث زمین، بر طرف کرده است. شاهد این برداشت آن است که خود شیخ طوسی نیز همین تاویل را در کتاب تهذیب برگزیده است. وی پس از نقل روایت ابن ابی یعفر که دلالت بر ارث بردن زن از همه ما ترك شوهر دارد، می گوید:

این روایت حمل بر آن می شود که اگر زن فرزندی از مورث داشته باشد از همه ترکه او چه عقال و چه غیر آن ارث می برد. روایت ابن اذینه نیز بر همین دلالت دارد... (۱۸)) با این وصف، بسیار شگفت است که برخی از فقها تحت تاثیر عبارت سرائر، شیخ طوسی را با توجه به عبارت کتاب استبصار، از قائلان به عدم تفصیل میان ارث زن فرزنددار و بدون فرزند بلکه با استناد به عبارتی (۱۹)) در کتاب خلاف، او را از مدعیان اجماع بر این مسئله برشمردند. مدار و معیار فتاوی شیخ طوسی دو کتاب نهاییه و مبسوط اوست، چنانکه تهذیب او نیز که شرح مقنعه مفید است، مهم ترین کتاب حدیثی و معتمد اوست، چگونه به فتوای او در این کتابهای اصلی معتمد او توجهی نشده که در آنها به صراحت قائل به تفصیل میان زن فرزند دار و

بی فرزند شده است، ولی به عبارت استبصار که برای جمع میان اخبار و رفع تعارض آنها تالیف شده نه برای فتوا، تمسک شده است؟ افزون بر این که سخن شیخ در استبصار نیز اصلاً دلالتی برانکار تفصیل ندارد، همچنان که آشکار است که نقل اجماع در کتاب خلاف نیز ناظر به اجماع بر اصل مسئله است در برابر فقه عامه نه اجماع بر عدم تفصیل مذکور، همه اجماعات کتاب خلاف چنین است.

مقتضای تحقیق آن است که از مانند عبارات شیخ مفید در مقنعه و سید مرتضی در انتصار نیز که میان زوجه فرزند دار و بی فرزند تفصیل نداده اند، اطلاق محرومیت زوجه از ارث زمین و نفی تفصیل مذکور به دست نمی آید، زیرا به احتمال قوی سخن ایشان ناظر به اصل مسئله بوده و به تفصیل گوناگون مسئله نظر نداشته اند.

بنابراین، کلام ایشان نسبت به تفصیل مذکور ساکت بوده و دلالت بر این ندارد که ایشان عدم تفصیل را پذیرفته اند.

همچنان که در برخی از کتب فقهای پیشین، مانند هدایه و مقنعه شیخ صدوق و مراسم سلار و فقه القرآن راوندی نیز اصل این مسئله در باب ارث زوجه نیامده است، واضح است که سکوت ایشان از طرح این مسئله، دلالت بر نفی اصل محرومیت زوجه نزد ایشان ندارد. بر این اساس، نظر برخی از فقهای متاخر مانند صاحب ریاض ((۲۰)) و محقق نراقی ((۲۱)) که اطلاق محرومیت زوجه از ارث زمین را از هر دو ناحیه هم از ناحیه زمین، چه مسکونی و چه زراعی و هم از ناحیه زوجه، چه با فرزند و چه بی فرزند نزد فقهای پیشین اجماعی دانسته که به جز صدوق مخالفی نداشته است، نظر استواری نیست. صاحب ریاض می نویسد:

مقتضای اطلاق لفظ «زوجه» در عبارات فقها عدم فرق میان زوجه دارای فرزند و بدون فرزند است و این رای قوی تر است، زیرا موافق با ظاهر سخن بسیاری از فقها مانند کلینی و مفید و سید مرتضی و شیخ طوسی در استبصار و حلبی و ابن زهره، و موافق با صریح سخن ابن ادریس و گروهی از متاخران است. در سرائر و نیز به نقل از کتاب خلاف، ادعای اجماع بر آن شده و اجماع حجت است. افزون بر این، بر اطلاق بلکه عموم روایات گذشته که از صیغه جمع در پاره ای از آنها و ترك تفصیل در پاره ای دیگر و عموم تعلیل و بیان حکمت در دسته ای دیگر فهمیده می شود نیز مؤید این معناست. بر خلاف شیخ صدوق و بیشتر متاخران که حکم محرومیت زوجه از ارث زمین را مختص زوجه بی فرزند دانسته اند. ((۲۲)) آنچه از سخنان فقهای پیشین به دست می آید و می توان ادعای اجماع بر آن کرد فقط اصل محرومیت زوجه بی فرزند از عین رباع خانه و ملك مسکونی است نه حتی از قیمت آن.

اگر مسئله، اجماعی می بود، چگونه فقیه‌ی مانند سید مرتضی مرادروایات را حمل بر محرومیت زوجه از عین رباع و نه از قیمت آن می کرد؟ اگر مسئله اجماعی و قطعی بود، چنین حملی وجهی نداشت. علاوه بر این، اگر اجماع در این مسئله را هم بپذیریم، این اجماع مسبوق به روایات بسیاری است که آنها را در جای خود خواهیم آورد و آشکار است که این گونه اجماع‌ها اگر قطعاً مدرکی نباشد دست کم احتمال مدرکی بودن آنها می رود. شاهد این مدعا آن است که سید مرتضی در صد جمع میان روایات محرومیت زوجه از ارث زمین و ظاهر آیات قرآن کریم برآمده و به محرومیت زوجه از عین زمین نه قیمت آن فتوا داده است. همچنین عبارات شیخ طوسی در استبصار و تهذیب و شیخ صدوق در الفقیه که وجوه جمع میان روایات متعارض را بیان کرده اند، شاهد بر این است که مبنای این مسئله، روایات است نه اجماع. آری، با توجه به کثرت روایات محرومیت زوجه از ارث زمین و نقل آنها در کتب روایی، می توان ادعا کرد که صدور این روایات از دو امام باقر و صادق (ع) فی الجمله مسلم است.

صاحب جواهر بعد از نقل سخن غایة المراد مبنی بر اجماع اهل بیت (ع) بر محرومیت زوجه از ارث زمین و این که کسی غیر از ابن جنید مخالف آن نیست، می گوید:

ولی با این همه، می توان گفت: عدم ذکر این مسئله در کتب فقها مانند مقنعه و مراسم و ایجاز و تبیان و جوامع الجامع و فرائض النصیریه، با تصریح همه این متون به ارث يك چهارم یا يك هشتم ترکه برای زوجه که ظهور در همه ترکه دارد، ما را به موافقت با ابن جنید فرا می خواند. ظاهراً ابن بابویه و ابن ابی عقیل نیز این مسئله را ذکر نکرده اند و گرنه از ایشان نقل می شد، بلکه نیامدن این مسئله در کتاب فقه رضوی که اصل ابن بابویه و معتمد او بوده نیز موافقت با رای ابن جنید را تایید می کند.

بلکه می توان گفت همه راویان این صحیحی که پس از عموم کتاب و سنت، مستند ابن جنید است نیز همین نظر را داشته اند، چرا که رای راویان را از روایاتشان می توان شناخت.

این صحیحی را ابن ابی یغفور و ابان و فضل بن عبدالملك از امام صادق(ع) روایت کرده اند:

سألته عن الرجل هل يرث من دار امراته شيئا او أرضها من التربة شيئا او يكون هو بمنزلة المرأة فلا يرث من ذلك شيئا؟

قال: يرثها و ترثه من كل شيء ترك و تركت، آیا مرد از خانه همسرش یا از زمین او ارث می برد، یا شوهر نیز مانند زن از اینها هیچ ارث نمی برد؟ امام(ع) فرمود: مرد و زن از همه ما ترك همديگر ارث می برند.

بنابراین، ادعای تحقق اجماع قبل و بعد از ابن جنید بر محرومیت زوجه از ارث زمین، خالی از اشکال نیست. بلکه در کتاب دعائم الاسلام ادعا شده که اجماع امت و ائمه بر قول ابن جنید است. وی می گوید: «از اهل بیت(ع) مسایل مجملی در باب ارث روایت شده است و ندیدم کسی آنها را تفسیر کند، بسیاری از مردم به سبب این روایات به شبهه افتاده اند. ما در اینجا معانی این روایات را توضیح می دهیم تا مراد آنها معلوم گردد. اگر چه در این کتاب بنای گشودن نکات دشوار و توضیح مشکلات و مسایل اختلافی را نداریم، ولی از آنجا که ظاهر این مسایل مخالف کتاب و سنت و اجماع امت و ائمه است و موجب ایجاد شبهه در بسیاری از هم مسلکان و طعن مخالفان شده است، توضیح این مسایل را لازم دیدیم. از جمله این مسایل، روایاتی است که در باره حبوه آمده است... یکی دیگر از این مسایل روایاتی است که از امام باقر(ع) و امام صادق(ع) روایت شده که زنان از زمین هیچ ارث نمی برند و فقط از قیمت مصالح ساختمانی ارث می برند. این روایات اگر بر ظاهرشان حمل شوند، مخالف قرآن و سنت و اجماع ائمه و امت می باشند. مراد از «ارض» در این روایات، اراضی مفتوح عنوة است که به منظور تقویت مجاهدان مسلمان در مقابل کافران، میراث آنها فقط به مردان می رسد، یا مراد از «ارض» در روایات مذکور، زمینهای اوقاف است که زنان در آنها بهره ای ندارند و فقط در قیمت ابزار و مصالح آنها با مردان شریکند. اما زمینهایی که در ملك مورث است همان گونه که در قرآن آمده زنان در آنها نصیب دارند، حکم دیگری غیر از این جایز نیست».

سخن صاحب دعائم الاسلام، بسیار شگفت است، بلکه با فقه و فقها و روایات و راویان، بیگانه است. فقط از آن رو آن را نقل کرده ایم که شگفتی آن را بنمایانیم، و گرنه این سخنان به ادعای اجماع قبل و بعد از ابن جنید بر این مسئله خدشه ای نمی رساند. اجماع بر این مسئله، برآمده از وفاق نصوص در این مسئله است که فراتر از مرتبه تواتر می باشد، نیز برآمده از فتاوی است که عدم ذکر این مسئله در بعضی از کتب، توان تعارض با آنها را ندارد و شاید عدم ذکر آن به واسطه آشکاری و روشنی آن باشد، بلکه عامه نیز این مسئله را از امامیه می دانند.

از این رو، حمل صحیح مزبور بر تقیه، موجه است، همچنان که تخصیص عمومات کتاب و سنت به روایات متواتر و اجماع منقول، بلکه محصل نیز موجه خواهد بود. ((۲۳)) تحصیل اجماع بر محرومیت مطلق زوجه از ارث زمین و خانه با وجود مخالفت فقهی مانند سید مرتضی با آن و رای بیشتر فقهای متقدم بر عدم محرومیت زوجه دارای فرزند در حالی که بیشتر زوجات دارای فرزند می باشند مشکل است.

برفرض تحصیل چنین اجماعی، اجماع مدرکی و مسبوق به روایاتی است که به زودی از آنها سخن خواهیم گفت. آنچه گذشت بررسی وضع اجماع و اقوال فقها در این مسئله بود.

مقتضای ادله لفظی: بی هیچ شبهه ای، ظاهر آیات قرآن بر عدم محرومیت زوجه از عقال و ارث بردن او از يك چهارم یا يك هشتم تمام تركه شوهر دلالت دارد. البته در قبال ظاهر آیات، مجموعه ای از روایات که در آنها روایت صحیح نیز وجود دارد دلالت بر محرومیت زوجه از ارث عقال دارد. شیوه بیان این روایات مختلف است، پاره ای از آنها دلالت بر حرمان زوجه از ارث عین ساختمانها نیز دارد و براساس آنها زوجه فقط از قیمت ساختمان ارث می برد. صاحب وسائل الشیعه این مجموعه را در هفده روایت گرد آورده است که البته با اختلاف طرق بعضی راویان تعداد آنها به هفده ((۲۴)) فقره می رسد، و گرنه آنچه مستقیما روایت شده به این تعداد نمی رسد. این روایات را بر حسب دلالتشان می توان به چند دسته تقسیم کرد:

دسته اول: روایاتی که ظاهرشان دلالت بر محرومیت زوجه از ارث عقار و مطلق زمین دارد، بی آنکه متعرض کیفیت ارث او از ساختمان شده باشد:

۱- کلینی از علی بن ابراهیم از پدرش، از محمد بن عیسی، از یونس، از محمد بن حمران، از زراره، از محمد بن مسلم در نسخه خطی: زراره و محمد بن مسلم از امام باقر(ع) نقل کرده است:

النساء لایرثن من الارض و لامن العقار شیئا، ((۲۵)) زنان از زمین و از عقار هیچ ارث نمی برند.

۲- کلینی از علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن ابی عمیر، از جمیل، از زراره، از امام باقر(ع) و نیز از محمد بن مسلم از امام باقر(ع) نقل کرده است:

لا ترث النساء من عقار الارض شیئا ((۲۶)) ، زنان از عقار زمین هیچ ارث نمی برند.

ظاهرا روایت دوم همان روایت اول زراره و محمد بن مسلم است که راویان آن را به دو طریق از آن دو نقل کرده اند.

بلکه گمان می رود این روایت عین همان روایات دسته سوم باشد که میان زمین و ساختمان تفصیل داده اند و در کتب روایی به جهت تقطیع، متعدد شمرده شده اند.

۳- باز کلینی از حمید بن زیاد، از حسن بن محمد بن سماعه، از جعفر بن سماعه، از مثنی، از عبدالملک بن اعین، از یکی از دو امام باقر یا صادق(ع) نقل کرده است:

لیس للنساء من الدور و العقار شیء ((۲۷)) ، زنان از خانه ها و عقار بهره ای ندارند.

۴- صاحب وسایل به سند خود از کتاب بصائر الدرجات از محمد بن حسین، از جعفر بن بشیر، از حسین بن ابی مخلص در نسخه بصائر الدرجات از حسین، از ابی مخلص، از عبدالملک نقل کرده است که امام باقر(ع) کتاب علی را خواست، فرزندش جعفر(ع) آن کتاب را که مانند ران مرد قطور بود آورد، در آن آمده بود:

ان النساء لیس لهن من عقار الرجل اذا توفی عنهن شیء، فقال ابو جعفر(ع): هذا و الله خط علی بیده و املاء رسول الله ((۲۸)) ، زنان از عقار مرد پس از مرگش هیچ بهره ای ندارند. سپس امام باقر(ع) فرمود: به خدا سوگند این دست خط علی(ع) و املائی پیامبر(ص) است.

دسته دوم: روایاتی که ظاهر آنها دلالت بر محرومیت زوجه از ارث عقار و ضیاع و ارث بردن او از عین ساختمان دارد:

۱- شیخ طوسی در تهذیب و استبصار با اسناد خود از حسن بن محمد بن سماعه، از محمد بن زیاد، از محمد بن حمران، از محمد بن مسلم و زراره، از امام باقر(ع) نقل می کند:

ان النساء لایرثن من الدور ولا من الضیاع شیئا، الا ان یکون احد ث بناء فیرثن ذلك البناء ((۲۹)) ، زنان از خانه ها و ضیاع اراضی کشاورزی هیچ ارث نمی برند، مگر آنکه ساختمانی احداث شده باشد که در این صورت از ساختمان ارث می برند.

ظاهر عبارت «فیرثن ذلك البناء» این است که از عین ساختمان ارث می برند نه فقط از قیمت آن.

۲- کلینی به اسناد خود از سهل در وسایل آمده «و از محمد، از احمد» از علی بن حکم، از علاء، از محمد بن مسلم نقل کرده است:

قال ابو عبدالله(ع): ترث المرأة الطوب: [در نسخه کافی: من الطوب] ولا ترث من الرباع شیئا، قال: قلت: کیف ترث من الفرع ولا ترث من الرباع [در کافی: من الاصل] شیئا؟ فقال: [در کافی: فقال لی] لیس لها منه

[در کافی: منهم] نسب تراث به و انماهي دخيل عليهم، فتراث من الفرع ولا تراث من الاصل و لا يدخل عليهم داخل بسببها، ((٣٠)) امام صادق(ع) فرمود: زن از آجرها ارث می برد و از ربا ع هیچ ارث نمی برد. محمد بن مسلم می گوید: پرسیدم: چگونه زن از فرع ارث می برد و از ربا ع [در کافی: از اصل] هیچ ارث نمی برد؟ امام فرمود: زن نسبی با مورث [در کافی: با ورثه] ندارد که به واسطه آن ارث ببرد، زن فقط دخیل بر ورثه است، بنابراین از فرع ارث می برد و از اصل ارث نمی برد و هیچ کس به سبب نسبت داشتن با زن، جزء ورثه نمی شود.

عین همین روایت را حمیری نیز در قرب الاسناد ((٣١)) از سندی بن محمد، از علاء بن زرین مستقیماً و بی واسطه از محمد بن مسلم از امام صادق(ع) نقل کرده است.

دسته سوم: روایاتی است که دلالت بر تفصیل در ارث زوجه دارند. براساس این روایات، زوجه از خانه ها و عمارت و زمینها ارث نمی برد، ولی از قیمت ساختمان و آلات و مصالح ساختمانی ارث می برد. اکثر روایات میراث زن و شوهر در این دسته جای دارند و لسان آنها نیز مختلف است: برخی از آنها حکم محرومیت را به ربا ع منازل و زمین خانه اختصاص داده اند، برخی دیگر عمارت را به صورت مطلق آورده اند، بنابر آنکه اطلاق عمارت شامل هر زمینی می شود، بعضی از آنها به محرومیت زوجه از ارث قریه ها نیز تصریح کرده اند، در بعضی دیگر چنانکه در روایت زراره و محمد بن مسلم که در روایات قبلی گذشت به محرومیت زوجه از ارث ضیاع نیز تصریح شده است. در بعضی دیگر از این روایات به محرومیت زوجه از ارث سلاح و چهار پایان نیز تصریح شده است که این حکم از نظر فقهی نا محتمل است. همچنین در ذیل برخی از این روایات، حکم محرومیت زوجه از اشیای یاد شده این گونه تعلیل شده است: «لئلا يتزوجن فيفسدن على اهل الموارث موارثهم»، ((٣٢)) تا زنان با ازدواج با دیگری، میراث ورثه را تباه نسازند».

در برخی دیگر از روایات این دسته، تفصیل میان زمین و قیمت ساختمان و آلات ساختمانی به لفظ استثنا و استدراك آمده است، مانند: «الا انه تعطى حقها» یا «وانه تعطى حقها...»

من قيمة البناء».

بعضی از فقها این بیان را ظاهر در اعطای همه حق زوجه حتی در مورد زمین از قیمت دانسته اند. اینک متن این دسته از روایات:

١- کلینی از عده ای، از سهل بن زیاد و از محمد بن یحیی از احمد بن محمد، و از حمید بن زیاد از ابن سماعه، همگی از ابن محبوب از علی بن رئاب، از زراره از امام باقر(ع) نقل کرده است:

ان المرأة لا تراث مما ترك زوجها من القرى و الدور و السلاح و الدواب شيئا، و تراث من المال و الفرس و الثياب و متاع البيت مما ترك، و تقوم النقص و الابواب و الجذوع و القصب فتعطى حقها منه، ((٣٣)) زن از قریه ها و خانه ها و سلاح و چهارپایان شوهرش هیچ ارث نمی برد، و از مال و فرس و لباسها و اثاث خانه ارث می برد. مصالح ساختمانی و دریا و چوب ها و حصیرها قیمت شده و حق او از آنها داده می شود.

شیخ طوسی نیز همین حدیث را با اسناد خود از احمد بن محمد، از حسن بن محبوب، از علی بن رئاب، از زراره و خطاب بن ابی محمد همدانی از طربال بن رجاء از امام صادق(ع) روایت کرده است. ((٣٤))

٢- کلینی باز از عده ای، از سهل، از علی بن حکم، از ابان احمر، از میسر بیاع الزطی نقل کرده است که از امام صادق(ع) پرسیدم: زنان از میراث چه بهره ای دارند؟ فرمود:

لهن قيمة الطوب و البناء و الخشب و القصب، فاما الارض و العقارات فلاميراث لهن فيه.

قال: قلت: فالبنات [در نسخه کافی: فثياب]؟ قال: البنات [الثياب] لهن نصيبهن منه. قال قلت: كيف صارذا و لهذه الثمن ولهذه الربيع مسمی؟ قال: لان المرأة ليس لها نسب تراث به و انما هي دخيل عليهم، انما صار هذا كذا لئلا تتزوج المرأة فيجىء زوجها او ولدها من قوم آخرين فيزاحم قوما آخرين في عقارهم، ((٣٥)) زنان از قیمت آجر و ساختمان و چوب و حصیر ارث می برند، اما میراثی در زمین و عقارات ندارند. راوی می گوید: پرسیدم: دختران ((٣٦)) چه؟ امام فرمود: دختران از زمین و عمارت می برند. پرسیدم: چگونه است، در

حالی که زن يك هشتم یا يك چهارم مسمای میراث را دارد؟ امام فرمود: برای این که زن با این خاندان بیگانه است و نسبی ندارد که به سبب آن ارث برسد. این حکم محرومیت زن از زمین و عقار از آن روست که شاید زن با کسی دیگری ازدواج کند و شوهر یا فرزندان او که از قوم دیگری هستند مزاحم زمین و عقار ورثه شوند.

این حدیث را نیز شیخ طوسی با اسناد خود از سهل ((۳۷)) روایت کرده است. صدوق نیز در الفقیه ((۳۸)) و علل الشرایع ((۳۹)) آن را با اسناد خود از علی بن حکم، از ابان احمر، از میسر روایت کرده است.

۳- کلینی از علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن ابی عمیر، از عمر بن اذینه، از زراره و بکیر و فضیل و برید و محمد بن مسلم از امام باقر(ع) و امام صادق(ع) برخی از این راویان آن را از امام باقر(ع) و برخی از امام صادق(ع) و برخی از یکی از آن دو نقل کرده است:

ان المرأة لاثرت من تركة زوجها من تربة دار او ارض، الا ان يقوم الطوب و الخشب قيمة فتعطى ربعها او ثمنها، ((۴۰)) زن از خاک خانه یا زمین از میراث شوهر خود ارث نمی برد، مگر اینکه آجر و چوب قیمت می شود و يك چهارم یا يك هشتم که سهم زوجه است به او داده می شود.

شیخ طوسی نیز این حدیث را با اسناد خود از علی بن حکم روایت کرده ولی در پایان آن افزوده شده است: «ان كانت من قيمة الطوب و الجذوع و الخشب». ((۴۱)) برخی از فقها عبارت «او ارض» را در این روایت عطف بر «التربة» دانسته اند نه عطف بر «الدار»، یعنی زن از خاک خانه و از زمین ارث نمی برد.

۴- باز کلینی از علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن ابی عمیر، از حماد بن عثمان، از زراره و محمد بن مسلم از امام صادق(ع) نقل کرده است:

لا تراث النساء من عقار الدور شيئا و لكن يقوم البناء والطوب و تعطى ثمنها او ربعها، قال: و انما ذلك لئلا يتزوجن فيفسدن على اهل الموارث موارثهم، ((۴۲)) زنان از زمین خانه ها هیچ ارث نمی برند، ولی ساختمان و آجرها قیمت شده و يك هشتم یا يك چهارم قیمت آنها به آنان پرداخت می شود. این حکم از آن روست که ممکن است زنان با شخص دیگری ازدواج کرده و میراث ورثه را بر آنان تباہ سازند.

ظاهر روایت اختصاص به زمین خانه دارد و گرنه قید «الدور» لغو و زاید است. شاید شیخ مفید و دیگران با استناد به همین روایت حکم محرومیت را مختص خانه دانسته اند نه باغها و زمینهای کشاورزی. بنابراین استدلال آنان به این روایت از باب مفهوم وصف یا لقب نیست که برخی چنین پنداشته و آن را رد کرده اند.

۵- کلینی از علی بن ابراهیم، از پدرش، از محمد بن عیسی در کافی: از یونس از یحیی حلبی، از شعیب، از یزید صائغ نقل کرده است که از امام صادق(ع) پرسید: آیا زنان از زمین ارث می برند؟ امام فرمود:

لا، ولكن يرثن قيمة البناء. قال: قلت: ان الناس لا يرضون بذا.

قال: اذا ولينا فلم يرضوا ضربناهم بالسوط فان لم يستقيموا ضربناهم بالسيف، ((۴۳)) نه [از زمین ارث نمی برند]، ولی از قیمت ساختمان ارث می برند. گفتم: مردم این را نمی پسندند. امام فرمود: هرگاه ما ولایت داشتیم و نمی پسندیدند، آنان را با تازیانه می زدیم و اگر به راه نمی آمدند با شمشیر آنان را می زدیم.

همانند این روایت به طریق دیگری باز از یزید صائغ نقل شده و در آن آمده است: النساء لا يرثن من ربا الارض شيئا و لكن لهن قيمة الطوب و الخشب. قال: فقلت له: ان الناس لا يخذون بهذا... ((۴۴)) این روایت نیز مانند روایت پیشین زراره و محمد بن مسلم در اختصاص حکم به ربا زمین مسکونی نه مطلق زمین، ظهور دارد.

۶- کلینی از علی بن ابراهیم، از پدرش، از حسین بن محمد، از معلى بن محمد، از حسن بن علی، از حماد از امام صادق(ع) نقل کرده است:

انما جعل للمرأة قيمة الخشب و الطوب لئلا يتزوجن فيدخل عليهم يعني اهل الموارث من يفسد موارثهم، ((٤٥)) برای زنان از آن رو فقط قیمت چوب و آجر [از ساختمان] قرار داده شده که مبدا ازدواج کرده و بیگانه ای بر ورثه وارد شده و میراث آنان را تباه سازد.

همین روایت را شیخ طوسی نیز با اسناد خود از حسین بن محمد از سماعه از معلی بن محمد نقل کرده است. صدوق نیز با اسناد خود از محمد بن ولید از حماد بن عثمان آن را روایت کرده است. ((٤٦))

٧- شیخ طوسی در تهذیب و استبصار با اسناد خود از علی بن حسن بن فضال، از احمد بن حسن، از پدرش، از عبدالله بن مغیره، از موسی بن بکر واسطی نقل کرده که به زراره گفت:

بکیر از امام باقر(ع) این حدیث را برایم روایت کرد:

ان النساء لاثرت مما ترك زوجها من تربة دار ولا ارض، الا ان يقوم البناء والجذوع والخشب فتعطى نصيبها من قيمة البناء، فاما التربة فلا تعطى شيئا من الارض و لاترية دار. قال زرارة:

هذا لاشك فيه. ((٤٧)) «زن نه از خاک خانه و نه از زمین ما ترك شوهرش ارث نمی برد، مگر این که ساختمان و تیر و چوب قیمت شده و نصیب او از قیمت ساختمان داده می شود. اما از خاک چه از خانه و چه از زمین، چیزی به او داده نمی شود». زراره گفت:

در این، هیچ شک نیست.

٨- شیخ صدوق در الفقیه با اسناد خود از حسن بن محبوب، از احوال از امام صادق(ع) نقل کرده است:

لا يرثن النساء من العقار شيئا و لهن قيمة البناء و الشجر و النخل، یعنی بالبناء الدور و انما عنى من النساء الزوجة، ((٤٨)) زنان از عقار هیچ ارث نمی برند و از قیمت ساختمان و درختان ارث می برند. مقصود امام(ع) از «بناء» خانه، و از «نساء» زوجه است.

٩- شیخ طوسی و شیخ صدوق هر دو با اسناد خود از محمد بن سنان نقل کرده اند که امام رضا(ع) ضمن پاسخ مسایل اونوشت:

علة المرأة انها لاثرت من العقار شيئا الا قيمة الطوب و النقص، لان العقار لا يمكن تغييره و قلبه و المرأة قد يجوز ان ينقطع ما بينها و بينه من العصمة و يجوز تغييرها و تبديلها و ليس الولد و الوالد كذلك، لانه لا يمكن التفصي بينهما، و المرأة يمكن الاستبدال بها، فما يجوز ان يجيء و يذهب كان ميراثه فيما يجوز تبديله و تغييره اذا اشبههما، و كان الثابت المقيم على حاله كمن كان مثله في الثبات و القيام، ((٤٩)) علت این که زن از عقار هیچ ارث نمی برد مگر از قیمت آجر و مصالح ساختمانی، این است که عقار تغییر نمی کند ولی زن ممکن است رابطه زوجیت میان او و شوهرش گسسته شود و تغییر و تبدیل او جایز است. اما پدر و فرزند چنین نیست و نسبت میان آنها گسسته ندارد، در حالی که زن را می توان تبدیل کرد. پس اگر تشابهی باشد، آن که آمدنی و رفتنی است، میراث او نیز از اموال تغییر و تبدیل پذیر است، و آن که ثابت و مقیم است، میراث او نیز از اموال ثابت و مستقر است.

آنچه نقل شد مجموعه روایاتی بود که هر دسته از آنها به نحوی دلالت بر محرومیت زوجه از ارث عقار و عین ساختمان و ابزار و آلات دارد. در برابر این مجموعه روایات، دو دسته دیگر از روایات هست که معارض با این روایات بوده و دلالت بر عدم محرومیت دارند:

دسته نخست: روایات بسیاری که برخی از آنها صحیحه اند با اطلاق یا عموم خود بر ارث يك هشتم یا يك چهارم تمام ترکه برای زوجه دلالت دارد بدون تفصیل میان عقار و غیر آن.

اما از آنجا که دلالت این روایات با اطلاق یا عموم است بر خلاف روایات محرومیت که دلالت تفصیلی داشته و در خصوص ارث عقار و خانه وارد شده اند، فقها به اقتضای صناعت جمع عرفی در این گونه موارد، روایات عام و مطلق را به روایات دال بر محرومیت تخصیص زده اند.

دسته دوم: روایاتی است که دلالت بر عدم محرومیت زوجه به طور مطلق یا زوجه دارای فرزند از ارث عقار دارد. دو روایت در این باره آمده است:

۱- صحیحہ ابن ابی یعفر از امام صادق(ع):

سألته عن الرجل هل يرث من دار امراته او أرضها من التربة شيئا، او يكون في ذلك بمنزلة المرأة فلا يرث من ذلك شيئا؟

فقال: يرثها و ترثه من كل شيء ترك و تركت، ((٥٠)) از امام صادق(ع) پرسیدم: آیا مرد از خاک خانه یا زمین همسرش چیزی ارث می برد یا مرد نیز همچون زن از خانه و زمین ارث نمی برد؟ امام(ع) فرمود: مرد از همه ماترك زن و زن از همه ما ترك مرد ارث می برد.

شیخ طوسی این روایت را در هر دو کتاب تهذیب و استبصار با اسناد خود از حسین بن سعید، از فضاله، از ابان، از فضل بن عبدالملك و ابن ابی یعفر ((٥١)) در تهذیب ((٥٢)) یا ابن ابی یعفر نقل کرده است. در اسناد شیخ طوسی به حسین بن سعید، احمد بن محمد بن حسن بن ولید قرار دارد که در وثاقت او بحث است، اما وثاقت او به واقع نزدیک تر است.

همچنین شیخ صدوق با اسناد خود به ابان این روایت را نقل کرده است، طریق او به ابان، صحیح بوده و مقصود از ابان، ابان بن عثمان احمر است. در این روایت اگر چه ابتدائاً در باره ارث زوج از عقار زوجه اش سؤال شده، اما روایت در اصل مربوط به ارث زوجه است. سائل، محرومیت زوجه از ارث عقار زوج را مسلم می پنداشته و لذا سؤال خود در باره ارث زوج از عقار زوجه را با قیاس بر عدم ارث زوجه از عقار زوج تنظیم کرد و پرسید: آیا زوج از زمین ارث می برد یا او نیز همانند زوجه از زمین ارث نمی برد، چون این دو به يك منزله هستند؟

در جواب امام تصریح شده که زن و شوهر به يك منزله هستند و هر يك از همه ما ترك دیگری ارث می برد.

بنابراین، روایت صریح است در ارث بردن زوجه از عقار شوهر و دلالت آن بر این حکم براساس عموم یا اطلاق نیست تا تقیید آن به روایات محرومیت، ممکن باشد، بلکه این روایت در همان موضوع روایات محرومیت وارد شده و بنابراین، معارض با آنهاست.

البته ظهور این روایت در ارث بردن زوجه از عین خانه و زمین نه از قیمت آنها صریح نیست، بنابراین، هرگاه از برخی روایات حرمان، مدعای سید مرتضی استفاده شود، جمع میان این روایت و آن روایات با تقیید این روایت به قیمت، ممکن خواهد بود.

۲- شیخ صدوق از ابن ابی عمیر، از ابن اذینه نقل کرده است:

في النساء اذا كان لهن ولد اعطين من الرباع، ((٥٣)) به زنانی که فرزند داشته باشند، از رباع داده می شود.

شیخ طوسی نیز این روایت را با اسناد صحیح خود به محمد بن احمد بن یحیی، از یعقوب بن یزید، از ابن ابی عمیر، از ابن اذینه نقل کرده است. ((٥٤)) این روایت نیز صریح است در این که زوجه اگر فرزندی داشته باشد، از رباع ارث می برد. اگر دلالت منطوق آن تمام باشد، مفهوم آن نیز دلالت بر عدم ارث زن بی فرزند از رباع دارد. از این رو حدیث را از ادله محرومیت نیز برشمرده اند و چون در ارث بردن از رباع میان زن فرزندان و بی فرزند تفصیل داده است، اخص از روایات مطلق محرومیت است.

البته مفهوم روایت بیش از این نیست که زنان بدون فرزند از عین خانه ارث نمی برند، زیرا مفاد منطوق آن ارث بردن زن فرزندان از عین رباع همانند دیگر اموال ترکه است. پس مفهوم دلالتی ندارد جز بر انتفای ارث زن از عین رباع نه انتفای مطلق حق او حتی از قیمت رباع.

در این روایت مناقشه شده که مقطوعه است، یعنی سخن خود ابن اذینه است و او نگفته که آن را از معصوم نقل کرده است، شاید فتوا و نظر خود او بوده و محرز نیست که اصلاً روایت باشد. بر این اساس، این روایت حتی به منزله مرسل هم نیست و نمی توان با عمل مشهور نیز آن را تصحیح کرد، بنابراین آنکه قائل به جبران خبر ضعیف یا مرسل با عمل فقها باشیم.